

WESTERN MUSLIMS
and
THE FUTURE OF ISLAM



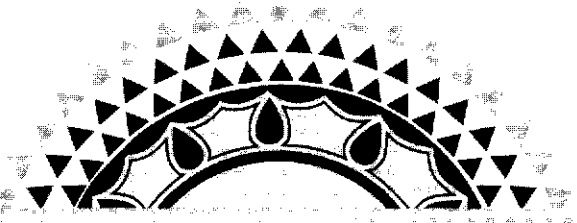
ژوبشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

TARIQ RAMADAN

مسلمانان غرب و آینده اسلام

از نگاه طارق رمضان

یوگیندر یسکاند
فاطمه مهجوریان



کتاب "مسلمانان غرب و آینده اسلام"، کتابی است به قلم طارق رمضان از روشنفکران مسلمان دیار غرب که در سال ۲۰۰۴ از سوی انتشارات آکسفورد به چاپ رسیده است. مقاله حاضر به بررسی این کتاب و طرح دیدگاه رمضان می‌پردازد. منبع این نوشتار مجله insight است.

این کتاب در تقابل با سایر نوشته‌هایی که در طرفداری یا رد اسلام نگاشته شده و درباره موضوع اقلیت‌های مسلمان قلم‌فرسایی کرده‌اند، قرار دارد. بسیاری از نظریه‌پردازان افراطی اسلامی، همچون مخالفانشان که با اسلام در ستیز هستند، بر این امر اصرار دارند که اسلام و قدرت سیاسی مسلمانان از هم تفکیک ناپذیرند، اسلام با دموکراسی و سکولاریزم مخالف است و اینکه مسلمانان در نبود یک دولت "اسلامی" نمی‌توانند زندگی کاملاً "اسلامی" داشته باشند. طارق رمضان ضمن مخالفت با این عقاید، دیدگاه‌های جدیدی در مورد مسلمانان به عنوان اقلیت ارائه داده و از این رهگذر این قابلیت را به مسلمانان می‌دهد تا میان آنچه اغلب نیاز متقابل دو جانبه، درازای موقعیتشان به عنوان شهروند یک دولت غیرمسلمان از یک طرف و تعهدات مذهبی‌شان از طرف دیگر، دیده می‌شود موازنه برقرار کنند. اگر چه‌ایده رمضان در بافت خاصی که مسلمانان غرب در آن هستند شکل گرفته، اما عموماً قابل استفاده برای دیگر اقلیت‌های مسلمان نیز می‌باشد.

نظریه رمضان در مورد ایجاد چشم‌انداز اسلامی جدید درباره مسلمانانی که به عنوان اقلیت در جامعه غرب امروز زندگی می‌کنند، مستلزم قرائت جدید از بخش کثیری از سنت‌های اسلامی است. رمضان ضمن اعلام اینکه درک ما از قرآن، سنت پیامبر و آثار علما بایستی بر اساس بافتی که در آن هستیم صورت پذیرد، از مسلمانان می‌خواهد درک شخصی خود از اسلام را بسط داده و همچون مسائل سیاسی و مالی در مسائل معنوی نیز مستقل عمل کنند. این بدین معنا نیست که مسلمانان نباید از محضر روحانیون مسلمان در شرف بهره برده یا با آنان در تماس باشند، بلکه بر این تفکر استوار است که مسلمانان غرب بایستی عقاید همسو با بافتی که در آن هستند داشته باشند. مسلمانان غرب با نزدیک شدن به منابع دین از بافت خاصی که در آن هستند، درک جدیدی از نقش معاصر خود پیدا می‌کنند. متقابلاً این قرائت بافتی از اسلام به نوبه خود سبب ایجاد تغییرات نوین و بافتی در رشته‌های مختلفی از جمله آموزش اسلامی، معنویت، گفت‌وگوی میان دینی، مشارکت سیاسی و نزاع برای عدالت اجتماعی از

جمله عدالت جنسیتی و غیره می‌شود.

رمضان می‌نویسد برداشت بافتی از اسلام به مسلمانان غرب شناخت جدیدی از خود و نقششان در جامعه می‌دهد. رمضان به شدت از سندروم اقلیتی که بسیاری از مسلمانان و یا گروه‌های به حاشیه رانده شده از آن رنج می‌برند، انتقاد می‌کند. او ضمن قبول این مطلب که بسیاری از مسلمانان غرب با تبعیض‌های مختلف از جمله دشمنی و ترس روزافزون از اسلام و نژادپرستی روبرو هستند، از آنها می‌خواهد ذهنیت در اقلیت بودن و عقاید ریشه دار مبتنی بر اینکه همه غیر مسلمانان الزاماً ضد مسلمانند یا اینکه توطئه جهانی علیه اسلام در جریان است، را از خود دور کنند. چنین جهان بینی دهشتناک مانویی نه تنها غیراسلامی است، بلکه حاصل نتایج منفی برای مسلمانان نیز می‌باشد. این اعتقاد که جهان غرب معاصر "خانه جنگ" یا "خانه کفر" است درحالی که کشورهایی که اغلب مردم آن مسلمان هستند "خانه اسلام" هستند به نظر رمضان به همان میزان گمراه کننده است. مفهوم "درس" (dars) پس از نزول قرآن شکل گرفته و جایگاهی در جهان به شدت پیوسته و بی‌چیده امروز ندارد. درحقیقت او اعتقاد دارد کشورهای غربی به سبب آزادی مذهبی که دارند از مشروعیت بیشتری برای عنوان "خانه اسلام" برخوردارند تا بیشتر کشورهای اسلامی که در آنها مسلمانان معتقد تحت فشارهای شدید دولتی هستند. رمضان ترجیح می‌دهد عنوان "جایگاه دعوت" را برای غرب استفاده نماید و از مسلمانان می‌خواهد کشورهای خود را جایگاهی برای انجام ماموریت الهی ببینند، اسلام را به دیگران ارائه داده و مشغول نشر خوبی در جامعه شان که شامل غیر مسلمانان نیز هست، گردند. این نگرش که رمضان آن را "یکپارچگی" نامیده، شیوه‌های نوینی برای خلق هویت فرهنگی مسلمانان دربردارد. رمضان با یکسان دانستن اسلام و فرهنگ عرب یا آسیای جنوبی مخالفت ورزیده و ادعا می‌کند که جهانشمولی اسلام به مسلمانان این اجازه را می‌دهد جنبه‌هایی از دیگر فرهنگ‌ها، در صورتی که اسلام ممنوع نکرده باشد، را اتخاذ کنند. او نسبت به مسلمانانی که غرب را "شیطان" یا "ضد اسلام" می‌دانند منتقد است. رمضان خاطرنشان می‌کند که در کنار جنبه‌های بد، غرب خوبی‌های بسیاری بجز علم و تکنولوژی نیز دارد از جمله هنر و فرهنگ و عدالت و انسانیت که مسلمانان خود می‌توانند ایجاد کنند.

درک خوبی‌ها در دیگران، که از فروتنی ناشی از درون نگری به دست می‌آید، سبب می‌شود مسلمانان به جای آنکه غریبه‌های گیجی باشند

که تصادفاً در غرب زندگی می‌کنند، تبدیل به مسلمانان غربی با خصوصیات هر دو شوند. رمضان تا آنجا پیش می‌رود که یک هویت مجزای مسلمان اروپایی و آمریکایی که هم به اصول اسلام وفادار است و هم در جامعه غرب ریشه دارد، را ایجاد می‌کند. رمضان می‌گوید مسلمانان غرب به جای آنکه خود را اقلیتی بدانند که نیاز دائم به حفظ و مراقبت دارند، چیزی که آنها را بیشتر حاشیه‌نشین و دولت غالب را مسلط تر می‌کند، باید متوجه نقش خود در اراده خداوند برای خدمت به بشریت باشند.

برای این کار باید از تفکرات وسواسی هویت گروهی فاصله گرفته و در عوض فعالانه و از طریق شیوه‌های نوین و خلاقانه در جامعه خوبی را ترویج و با بدی بجنگند. گفت‌وگوی میان ادیان نیاز ضروری در این زمینه را ایجاد می‌کند. رمضان خاطرنشان می‌کند قرآن به طور مستمر از مسلمانان می‌خواهد در جایگاه مساوی با دیگران براساس ارزش‌ها، تعهدات اخلاقی و عقاید مشترکشان گفت‌وگو کنند. به اعتقاد او چنین گفت‌وگویی سبب غنای دو جانبه، پلورالیزم واقعی و احترام می‌شود، هر چند که توافق کامل با عقاید دیگران حاصل نشود اما دستور قرآن چنین می‌باشد.

اگرچه گفت‌وگو در سطح معنویات مهم است، اما رمضان تأکید می‌کند این تنها شیوه گفت‌وگویی که مسلمانان غرب باید دنبال کنند نیست. به همان اندازه مهم است که مسلمانان یا پیروان سایر ادیان و حتی ملحدانی که به جامعه عادلانه، مساوی و صلح‌آمیز پایبند هستند، همکاری کنند تا به اهداف مشترک برسند. این تنها شامل مبارزه با اسلام ستیزی در کشورهای غربی یا امپریالیزم غربی در کشورهای مسلمان نیست، بلکه شامل مقاومت در مقابل سرکوب‌های سیاسی و اقتصادی، عدالت جنسیتی، نابودی محیط زیست، مسابقه تسهیلاتی و ... نیز می‌شود، بدون توجه به هویت مذهبی، ملی و قومی قربانیان این حوادث. همان‌گونه که گفت‌وگوی میان ادیان یک ضرورت آبی و دستور قرآن می‌باشد، گفت‌وگو با مسلمانان دیگر فرقه‌ها نیز ضرورت دارد. رمضان از نبود اقدام جدی برای گسترش دیالوگ بین مسلمانان فرقه‌های مختلف در غرب و دیگر نقاط جهان تاسف می‌خورد. گروه‌هایی که هر کدام تصور می‌کنند حقیقت راستین اسلام را نشان می‌دهند و دیگر گروه‌ها را گمراه می‌دانند، یک راه حل برای این وضعیت دشوار آن است که بین کلام راستین خداوند که در قرآن آمده و تفسیرهای انسان‌ها از آن که ناگزیر محدود و



متنوعند تفاوت قائل شویم. در این حالت است که مسلمانان از خطر استبداد فرقه‌ای درامان می‌مانند. این دگر باره به تلاش رمضان برای یافتن یک هرمونیک بافتی از قرآن مربوط است.

رمضان به خوبی می‌داند تلاش برای ایجاد تعالیم و فقه اسلامی معاصر منوط به اصلاحات در سیستم آموزشی اسلامی است. او از مدارس اسلامی می‌خواهد که از تدریس علوم استقبال کنند. مدارس همچنین باید دانش‌آموزان را با جامعه‌ای که در آن هستند آشنا کنند تا آموزش آنها در بافت مرتبطی شکل گیرد. این سبب می‌شود دانش‌آموزان ضمن اینکه به جامعه خود کمک کرده، دین و هویت خود را بدون حاشیه‌زدگی حفظ کنند.

هسته مرکزی اصلاح تعالیم اسلامی، احیای سنت اجتهاد (استدلال خلاقانه) است. در این زمینه رمضان با تقلید کورکورانه از مکاتب فقهی و عدم استفاده از خرد برای درک اهداف شریعت مخالف است. علاوه بر این او خواستار ایجاد نگرش‌های جدیدی به فقه است که "مصلح عموم" را در نظر می‌گیرد. رمضان این مطلب را به بحث درمورد فقه اسلامی مربوط کرده و تمایز مشخصی بین شریعت الهی و فقه انسانی قائل می‌شود. شریعت الهی جاودان است درحالی‌که فقه انسانی

که محصول ذهن انسان بوده، بایستی با شرایط متغیر اجتماعی تکامل یابد. رمضان تصریح می‌دارد که این اصلاحات البته نباید به هیچ‌وجه از دستورات صریح قرآن و سنت پیامبر تخطی ورزد. مبحث فقه فعال تأثیرات مهمی در مسائل مختلف دارد. براساس فقه جدید جایگزین شده به‌طور مثال در مسائل جنسیتی شاهد آنچه رمضان فمینیسم اسلامی می‌نامد خواهیم بود، همچنین درک جدیدی از سیاست خواهیم داشت.

رمضان در این کتاب به میزان کافی به مسئله مطرح امروز یعنی وفاداری سیاسی اقلیت‌های مسلمان غربی به جامعه‌شان پرداخته است. مسلمانان رادیکال درمورد سکولاریزم "بی‌خدایی" غرب صحبت می‌کنند و از آن به عنوان "ضد اسلام بودن" انتقاد می‌کنند. رمضان ضمن انتقاد از این دیدگاه می‌خواهد که مسلمانان سکولاریزم را بهتر بشناسند و همزمان قرائت ایدئولوژیکی و حق به جانب "ضد اسلامی بودن" سکولاریزم که از جانب افراتیون مسلمان مطرح می‌شود را مورد تردید قرار می‌دهد. به همین شیوه او از مسلمانان غربی می‌خواهد که در سیاست دموکراتیک دخیل شده و همراه با نیروهای ضد سرمایه داری و ضد امپریالیسم برای تغییر ساختارهای موجود در سطح

ملی و بین‌المللی تلاش کنند. او می‌گوید اسلام طرح همراه با جزئیات برای سیاست ارائه نمی‌دهد، بلکه راهنمایی‌ها، ارزش‌ها و ممنوعیت‌های کلی را برای امور سیاسی مسلمانان ذکر می‌کند. بنابراین این امکان وجود دارد که اقلیت‌های مسلمان زندگی کاملاً اسلامی براساس شریعت را در نبود یک کشور اسلامی تجربه کنند.

گرچه همه مسلمانان عضو امت واحد هستند اما این به این معنا نیست که مرزهای کشورها در اسلام مشروعیت ندارند. مسلمانان در صورتی که آزادی کامل برای اجرای دینشان را داشته باشند، باید نسبت به جامعه‌شان وفادار بوده و تا زمانی که مجبور نشده‌اند از اصول دین خود تخطی ورزند، باید شهروندانی مطیع قانون باشند. از این طریق رمضان تلاش می‌کند بین تعهدات دینی اقلیت‌های مسلمان و موقعیت آنها به عنوان شهروند یک کشور غیر مسلمان رابطه برقرار کند. این کتاب تلاش مثبتی است در ادامه سایر مطالبی که درباره اقلیت‌های مسلمان نگاشته می‌شوند و دیدگاه‌های جالبی مطرح می‌کند که نه تنها برای کلیه اقلیت‌های مسلمان بلکه برای مسلمان‌های اکثریت نیز که در تلاشند با مدرنیته روبرو شوند مفید فایده قرار می‌گیرد.